

نمونه مشخص از مداخلات نادرست حاکمیت کابل

به حواله از آژانس های خبری به نقل از اعلامیه دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری بتاريخ ۱۳/۷/۲۰۱۲ جناب حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان با تقاعد دسته جمعی ۳۲ از استادان پوهنتون های دولتی مخالفت کرد.

درین خبر بر علاوه مطالب دیگری را هم می خوانیم که حد اقل تعجب آور اند «... که به تقاعد سوق دادن اخیر ۳۲ تن از استادان با سابقه کشور، بی سابقه خوانده شده... تقاعد را می پذیرند اما در شرایطی که هنوز بسیاری از پوهنتون های کشور به استاد نیاز دارد... که این اقدام باید در آغاز سال تعلیمی و در ختم آن انجام میگرفت... هیچ تقاعد اجباری در کار نیست... و به ریاست اداره امور هدایت داد تا در رابطه به تقاعد استادان تجدید نظر صورت گیرد و استادان رشته های مورد ضرورت الی تربیه اسپستان ها و افراد جایگزین به کار خویش ادامه دهند...»

جای تعجب است که با وجود تعداد حد اقل بیش از ۸۰ وزیر مشاور و آغا بلی ها درین دستگاه بس پُر مصرف کسی یافت نشد که بگوید که ای بابا این چه مداخله غیر دقیق و نادرست است.

می پردازیم به بحث روی اصل موضوع:

در آن نظامیکه عوض قانون افراد و سردمدار سخن اصلی را داشته باشد، امیر و امپراتور بگوید که قانون منم آن نظام و حاکمیت را بشریت در طول تاریخ و قرنهای قبل امتحان کرد و مانند تاریخ دولت ها و حاکمیت ها مطالعه می شود و در عصر امروزی قابل پذیرش نیست.

ما زمانیکه میگویم حاکمیت قانون منظور این نیست که تنها معافیت ها در مسایل جزایی که سران و زورمندان دارند این معافیت ها در مسأله تقاعد، مسایل تکس و مالیه و گمرکات و زمین ها و عقارات و... هر یک مطرح است.

اگر آنها نیکه تصور میکنند این نظام با مصلحت گرایی و قانون شکنی خاتمه میدهد و یا داده میتواند و من نوشتم و استدلال کردم که جداً مشکل و در مواردی نا ممکن به نظر می رسد دلیل داشتم و دارم. سوال مطرح است که آیا می تواند و یا میخواهد؟ فهم من چنین بود که نمی تواند این دولت به عوارض منفی و غیر قابل قبول برای دولنداری مدرن، وداع کند.

این است یک نمونه و مثال کوچک دیگر استناد من.

آیا تقاعد این استادان به اساس قانون صورت گرفته و یا خلاف آن؟

آیا در قانون آغاز و انجام و وسط سال تعلیمی مطرح است؟

آیا درین راستا قوانین ما با استفاده از سطح انکشاف جوامع مشابه و انسانی استفاده کرده است و یا هم صرف ترجمه ای از قوانین تقاعد امریکا و یا انگلیس میباشد؟

اگر نیست چطور میتوان این قوانین را مطابق به شرایط کشور و در تطابق به معیار ها و ضرورت های جامعه خویش عیار کرد؟

بلی بهترین قانون همان قانون است که بعد از ریسرچ و تحقیقات لازم مطابق به ضرورت عصر و زمان و شرایط انکشاف جامعه معین پیشکش و به منصفه اجرا قرار میگیرد. این را نمی توان تنها از اریکه قدرت و از مرجع و پُست سیاسی حکومتی دید، بلکه تخصص، مسلک و مشروعیت سیاسی درین راستا باید مطرح باشد که این دید ها را بعداً مرجع سیاسی حاکمیت بعد از مراحل لازم مورد اجرا قرار میدهد.

و بالاتر از همه اگر این تصمیم بر تقاعد در مطابقت به قانون صورت گرفته شخص اول دولت چه حق دارد که این نوع مداخلت کند. و اگر مطابق به قانون صورت نگرفته متخلف درین راستا چه انگیزه داشته و چرا به مورد بازخواست قرار نگرفته است؟

اما اگر قانون خراب است و همانطوریکه ارگانهای کلیدی دولت باید کلید سازی مصروف باشند و قوانین را بخاطر تغییر آماده کنند تا مداخلات انفرادی. حالت دیگر خواهد بود. لذا بجای حل مسایل به طور کلیدی طرح مسأله و هدایت به اداره امور ریاست جمهوری را به صراحت تخطی از صلاحیت دانسته و قابل قبول نمی باشد. و اما تقاعد در اصل امتیازی است که در کشور های دیگر برای ارج گزاری و قدردانی از خدمات پنداشته می شود و یا باید باشد. این شخصیت های ارجمند کشور که خدمات را اجرا کرده اند و تقاعد و قدردانی خوب از ایشان باید صورت گیرد اما در صورت ضرورت که در شرایط کشور ما مسلماً ضرورت هست کسی نباید مانع بازگشت شان برای خدمت، کار علمی و لکچر و درس هیچ قانون باشد. این دو در تناقض نیستند. اگر در تناقض باشند این قانون را باید فسخ کرد.

تلاشهای انتخاباتی، عوام فریبی و پوپولیستی را مردم درک می کنند و درین مورد مانند سایر جهات دولت داری ضرورت است که برخورد اصولی، منطقی و درست دولت داری مدرن مطابق به عصر حاضر صورت گیرد. بلی تقاعد اجباری باید وجود داشته باشد اما این تقاعد نباید به معنای طرد انسان از جامعه و زندگی فعال پنداشته شود. ما باید و بالاخر مسایل کشوری را در قاعده و چوکات مطابق به قوانین خوب سوق دهیم در غیر آن همانجا نیکه بودیم باقی خواهیم ماند و جهان به ترقی و پیشرفت نایل خواهد آمد.

حاکمیت بیشتر از ده سال و این همه مشاور و وزیر مشاور باید درین موارد مداخله کنند و ما نیز مانند ملل و جوامع پیشرفته دیگر راه خویش را روشن سازیم.

پایان